۳ مسیری که ۳ متحد در برخورد با کووید۱۹ در پیش گرفتند

دروغ، فریب و پنهان‌کاری کرونایی ترامپ، نتانیاهو و بن‌سلمان

گزارش
سیدرحیم نعمتی

می‌شد که شیوع ویروس کرونا یا کووید ۱۹، (Coronavirus disease۲۰۱۹) (COVID19)، همانند دیگر ویروس‌های هم‌خانواده آن مثل سارس در سال ۲۰۰۲ یا مرس در ۲۰۱۲ باشد. سندروم تنفسی حاد یا سارس (Severe acute respiratory syndrome) از نوامبر ۲۰۰۲ تا ژوئیه ۲۰۰۳ در چین شیوع پیدا کرد و با ابتلای ۸۰۹۸ نفر جان ۷۷۴ نفر را در ۱۷ کشور گرفت.

سندروم تنفسی خاورمیانه یا مرس (Middle East respiratory syndrome) (MERS)، یک دهه بعد از سارس و در خاورمیانه شیوع پیدا کرد و مرکز شیوع آن هم عربستان سعودی بود و ۲۵۱۹ را مبتلا کرد و باعث مرگ ۸۶۶ نفر شد. گفته می‌شود میزان کشندگی کووید ۱۹ به مراتب کمتر از آن دو ویروس دیگر است اما باید گفت ترس از آن بسیار بیشتر بوده چراکه سرعت شیوع آن نشان داده جایی در نیمکره شمالی زمین از دست آن در امان نبوده و انتظار می‌رود این روند از سرعت شیوع آن طی ماه‌های آتی به سراغ نیمکره جنوبی برود. با وجود این که ترس از این ویروس زندگی را در نیمکره شمالی تقریباً معلق کرده اما به نظر می‌رسد دست‌کم برخی سیاستمداران از شیوع آن بهره‌مند شده‌اند تا جایی که فرصت‌های استثنایی به آنها داده تا نه تنها از سقوط خود رهایی یابند بلکه شانس دوباره‌ای برای حفظ قدرت به دست بیاورند.

■ ویروس ووهان

دونالد ترامپ، وقتی جهانیان در ماه مارس با نگرانی اوضاع شهر ووهان چین برای مبارزه با کووید ۱۹ و گسترش این ویروس به خارج از چین را زیر نظر داشتند، با نامیدن کووید ۱۹ به «ویروس چینی» عملاً مسئله این ویروس را سیاسی کرد و زمینه‌ساز حمله تندروهای امریکا به چین شد. او در پیام توییتری خود از این عبارت استفاده کرد و بعد هم وزیر خارجه‌اش با عبارت ویروس ووهان مسیر او را دقیق‌تر دنبال کرد. شهردار نیویورک، بیل دی‌بلازیو در آن موقع از ترامپ انتقاد کرد که با به کار بردن این نوع عبارات به اختلافات اجتماعی موجود در امریکا دامن می‌زند و خطاب به او گفت جوامع آسیایی-امریکایی همین حالا هم در رنج هستند و لازم نیست «شما با عقاید متعصبانه به تحریک بیشتر این رنج دامن بزنید.» معلوم بود که ترامپ گوشش بدهکار این انتقادها نیست و سعی می‌کند با برانگیختن احساسات ملی‌گرایانه شرایط را علیه چین ملتهب کند و با موج‌سواری بر این احساسات موقعیت خود را در امریکا تقویت کند. از سوی دیگر، او سعی داشت با دست‌کم گرفتن اوضاع در امریکا نشان دهد همه چیز تحت مدیریتش عادی است و بر اوضاع کنترل دارد. به همین جهت بود که در اواخر فوریه اصرار می‌کرد بورس در وضعیت خوبی است و مخالفان دموکرات خود را متهم به هراس‌افکنی می‌کرد که می‌خواهند با این کار از این ویروس بهره‌برداری سیاسی کنند و آنها را متهم به باج‌خواهی سیاسی می‌کرد. با این حال، او با تغییر شرایط و شیوع سریع کووید ۱۹ در امریکا با خیالی راحت مسیر خود را به طور کامل تغییر داده و بدون توجه به سخنان قبلی، در پیام توییتری ۱۷ مارس خود نوشت: «این یک شیوع جهانی است. من مدت‌ها پیش از این که دیگران بفهمند، می‌گفتم این یک شیوع جهانی است.» این اوج بهره‌برداری سیاسی ترامپ از شرایط حاد مردم امریکا بود تا به سرعت نقش خونسرد اولیه خود را کنار بگذارد و با نقش یک رهبر در اوج بحران و اضطراب ظاهر شود. باید گفت دروغ‌پراکنی او برای تهییج احساسات عمومی تا اینجای کار برای او نتیجه‌بخش بوده زیرا بر خلاف سه سال گذشته، حالا او در بهترین وضعیت از محبوبیت عمومی است. نظرسنجی انجام شده توسط پولیتیکو مورنینگ در چهارشنبه گذشته نشان می‌دهد ۴۴ درصد کسانی که برای انتخابات آینده ریاست جمهوری امریکا ثبت نام کرده‌اند ترامپ را رهبر بهتری برای شرایط فعلی دانسته‌اند و در مقابل، ۳۸ درصد به جو بایدن از حزب دموکرات رأی داده‌اند. این نتیجه به معنای آن است که اگر همین حالا انتخابات برگزار می‌شد، ترامپ برنده قطعی آن می‌بود.

■ نسخه بدل ترامپ

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، قبل از انتخابات پارلمانی ۲ مارس گفت: «بروید رأی بدهید، از ویروس کرونا نترسید. به اخبار جعلی گوش ندهید. همه چیز در اسرائیل خوب است.» این کلمات دقیقاً یادآور سخنان ترامپ در آن موقع است که شیوع کووید ۱۹ را دست‌کم می‌گرفت و نتانیاهو هم با تقلید از روش ترامپ امید داشت هوادارانش در سومین انتخابات طی یک سال، مقام نخست‌وزیری را برای او حفظ کنند. این اتفاق نیفتاد و شکست از حزب رقیب به نام ائتلاف سفید و آبی به رهبری بنی گانتس شرایط را برای او به کلی تغییر داد. ظاهراً نتیجه انتخابات راه را برای رسیدن گانتس به پست نخست‌وزیری هموار کرده بود اما نتانیاهو برخلاف قبل از انتخابات، شیوع کووید ۱۹ را بهانه کرد تا پیشنهاد تشکیل کابینه اضطراری را با مشارکت گانتس بدهد و چون معلوم بود که گانتس حاضر به مشارکت سیاسی با او نمی‌شود، خودش نخست‌وزیر کابینه اضطراری شود. به این ترتیب، نتانیاهو فریبکارانه موضع خود را تنها در طی یک ماه به طور کامل تغییر داد و در حالی که در ابتدای مارس کووید ۱۹ را ناچیز شمرده بود و اخبار مربوط به شیوع سریع آن را اخبار جعلی نامیده بود، درست بعد از انتخابات به سرعت موضع خود را تغییر داد تا با بهانه قرار دادن شیوع کووید ۱۹ مانع به قدرت رسیدن رقیب شود و مقام نخست‌وزیری را فعلاً برای خود حفظ کند. او با این کار توانست به راحتی از شر دادگاه مربوط به فساد مالی‌اش نجات پیدا کند زیرا قرار بود این دادگاه در ۱۷ مارس برگزار شود اما به دلیل شیوع کووید ۱۹ و ممنوعیت تجمعات بیش از ۱۰ نفر، دادگاه او هم تشکیل نشد و برای دو ماه دیگر به تعویق افتاد. در واقع، وکلای او پیش از این سعی می‌کردند از هر بهانه حقوقی برای به تعویق انداختن زمان دادگاه استفاده کنند اما نتوانستند کاری از پیش ببرند اما نتانیاهو بعد انتخابات چنان فریبکارانه موضع خود را تغییر داد تا بتواند با بهره‌برداری از شیوع کووید ۱۹ زمان دادگاه را به تعویق بیندازد و به صورت موقت هم که شده از دست قانون فرار کند.

■ پنهان‌کاری در پادشاهی نفت

اگر نتانیاهو با تقلید از ترامپ توانست از شیوع کووید ۱۹ برای فرار از قانون استفاده کند، محمد بن سلمان مسیری کاملاً متفاوت برای بهره‌برداری سیاسی از شیوع این ویروس پیموده است. روش او به طور کلی پنهان‌کاری است تا این که در سایه سکوت و ترس مخالفان و دشمنان احتمالی خود را در جبهه‌های مختلف سرکوب کند. این نکته قابل تأمل است که آمار رسمی مقامات آل‌سعود از شیوع کرونا تفاوت فاحشی با وضعیت شیوع این ویروس در منطقه دارد به نحوی که تا ۱۹ مارس تنها ابتلای ۲۴۷ نفر را به این ویروس گزارش کردند و در ۲۴ مارس هم گزارش فوت نخستین مبتلا به این ویروس را دادند. با وجود تلاش آل‌سعود برای پایین نگه داشتن آمار و پنهان‌کاری در خصوص شیوع کووید ۱۹ اما این موضوع فرصتی برای حکام آل‌سعود فراهم کرد تا میزان سرکوب را در یکی از مناطق پرالتهاب خود افزایش بدهند. آل‌سعود از ۸ مارس و به بهانه تنها چهار مورد ابتلا در منطقه قطیف، این منطقه را به طور کامل محاصره کرد و تمامی فعالیت‌های آموزشی، اداری و خصوصی را در این منطقه به جز موارد استثنایی به حالت تعلیق درآورد. این واکنش تند نسبت به منطقه قطیف چندان جای تعجب نداشت زیرا این منطقه با جمعیتی حدود ۵۰۰ هزار نفر از اکتبر ۲۰۱۱ و شروع ناآرامی‌ها یا به عبارتی، بهار عربی در عربستان کانون اعتراضات بود و آل‌سعود بیشترین میزان سرکوب و خشونت را در این منطقه اعمال کرده است. بنابراین، جای تعجب نیست که آل‌سعود از کووید ۱۹ به عنوان بهانه‌ای برای سرکوب بیشتر مردم در این منطقه نفت‌خیز عربستان استفاده کند. از سوی دیگر، کووید ۱۹ بهانه‌ای به دست محمد بن سلمان داده تا از آن برای اعمال فشار و محدودیت بیشتر در خصوص شاهزادگان آل‌سعود بهره‌برداری کند. احمد بن عبدالعزیز و محمد بن نایف دو گزینه جدی در رقابت سیاسی با محمد بن سلمان بودند که او در ۶ مارس دستور بازداشت این دو را صادر کرد و حالا وزارت صحت آل‌سعود از ابتلای ۱۵۰ نفر از اعضای خاندان آل‌سعود به ویروس کرونا می‌گوید. نکته مشترک این زد و بندها پنهان‌کاری محمد بن سلمان است زیرا نه جرایم عمو و پسر عموی خود را به روشنی بیان کرده و نه معلوم شده که این تعداد از مبتلایان به کرونا در آل‌سعود چه کسانی هستند. این جدا از حبس تقریباً خانگی ملک سلمان بن عبدالعزیز، پادشاه آل‌سعود، در یکی از کاخ‌هایش در جزیره‌ای واقع در سواحل دریای سرخ است که به بهانه کرونا و قرنطینه شدن او انجام شده است. محمد بن سلمان به این طریق و با بهره‌برداری از کووید ۱۹ به روش پنهان‌کاری تمام کانون‌های مخالف خود را سرکوب می‌کند.

به این ترتیب، ویروس کرونا نتایج متفاوتی به دنبال داشته و اگر نتیجه آن ترس و اضطراب برای مردم جهان بوده، برای کسانی چون ترامپ، نتانیاهو و بن سلمان فرصتی طلایی فراهم کرده تا با دروغ، فریب و پنهان‌کاری قدرت خود را حفظ کنند.

افول یا پایان ابرقدرتی امریکا با دامن زدن به فاجعه کرونا

گزارش۲
اشپیگل*

مدیریت فاجعه‌بار در مواجهه با ویروس کرونا، امریکا را به یکی از مراکز همه‌گیری این بیماری در سطح جهان تبدیل کرده و این کشور در معرض بی‌سابقه‌ترین سقوط اقتصادی قرار دارد. در چنین شرایطی این پرسش مطرح می‌شود که آیا ما شاهد فروپاشی یک قدرت بزرگ خواهیم بود؟

گرگ ترنر به مدت ۱۵ سال برای یک شرکت محصولات شیمیایی کار کرده است. او هفته پیش، بدون اطلاع قبلی از محل کارش اخراج شده و حالا در صف دریافت‌کنندگان غذا در ایالت کالیفرنیا ایستاده است. سیندی هوتس مدیر اجرایی مرکز اعطای غذای رایگان می‌گوید: «۱۰ برابر حالت عادی مراجعه‌کننده داریم و هر روز هم به تعداد آنها افزوده می‌شود.» وی تصمیم گرفته با توجه به شرایط حاکم، تدابیر متفاوتی را برای توزیع غذا اجرا کند. در واقع در هیچ نقطه‌ای از امریکا، به اندازه اماکنی که غذای رایگان به نیازمندان می‌دهند، ابعاد بحران ناشی از شیوع ویروس کرونا مشهود نیست. در یکی از این مراکز در شیکاگو، فقط در یک روز بیش از ۳ تن غذا توزیع شده است. شرایط به قدری وخیم است که اگر تصاویر این مراکز به صورت سیاه و سفید منتشر شود، به سختی می‌توان آنها را از تصاویر دهه ۱۹۳۰ تشخیص داد. سه سال پیش که دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور امریکا سوگند یاد کرد، به مردم کشورش وعده غرور و قدرت داد و اکنون ویروس کرونا، کشور را به ورطه بدترین بحران پس از رکود بزرگ انداخته است. اگر چه بحران کرونا سراسر جهان را فرا گرفته اما هیچ کشوری در جهان غرب به اندازه امریکا در زمینه کنترل این بحران قصور نداشته است. ترامپ اواخر فوریه ادعا کرده بود که دولت وی به صورت کامل اوضاع را تحت کنترل دارد اما اکنون شمار افرادی که به این بیماری مبتلا شده‌اند از ۵۰۰ هزار نفر بیشتر شده و بیمارستان‌ها در نیویورک، دیترویت و نیواورلئان به سختی می‌توانند از عهده پذیرش بیماران برآیند. برخلاف بحران‌های قبلی در سطح جهان، امریکا به عنوان رهبر جهانی در آستانه شکست قرار دارد.

ترامپ هم همان‌طور که بیشتر مواقع همین کار را می‌کند، سازمان جهانی بهداشت را که در مقابله با این بحران مسئولیت دارد، هدف انتقاد شدید قرار داده است و حتی این سازمان را به قطع منابع مالی تهدید کرد. رئیس جمهور امریکا در جریان مراسم تحلیف خود به موفقیت مجدد امریکا به طوری که هرگز پیش از این نبوده است، نیز اشاره کرده بود اما در شرایط فعلی امریکا به بچه‌ای دردسرساز در عرصه مبارزه با ویروس تبدیل شده است و این کشور یکی پس از دیگری رکوردهای منفی را ثبت می‌کند. کاخ سفید پیش‌بینی کرده که تا پاییز آینده، شمار کشته‌ها به ۲۴۰ هزار نفر می‌رسد. تحقیقات بانک فدرال در سنت‌لوئیز نیز حاکی از این است که ۴۷ میلیون امریکایی تا ماه ژوئن شغل خود را از دست خواهند داد.

■ تجربه لحظه سوئز

همه‌گیری ویروس کرونا، ضعف‌ها و اشکالاتی را آشکار کرد که قبل از انتخاب ترامپ هم در امریکا وجود داشت: ساختار درمانی زمانی که بیشترین نیاز به آن وجود دارد، شکست می‌خورد. ساختار سرمایه‌داری که در دوران شکوفایی، بی حد و مرز رونق دارد اما در زمانی که همین ساختار در معرض سقوط قرار دارد، چیزی مانع آن نیست. از همه اینها مهم‌تر اینکه دموکراسی ارائه شده که چگونگی مصالحه و تفاهم را فراموش کرده است. در چنین شرایطی، آیا جهان شاهد فروپاشی یک ابرقدرت خواهد بود؟ آیا واشنگتن بنابر آنچه راش دوشی دانشمند علوم سیاسی معتقد است، در حال تجربه «لحظه سوئز» است؟ در پاییز ۱۹۵۶، مصر در مناقشه مربوط به کانال سوئز پیروز شد. این واقعه باعث شد جهانیان به این باور برسند که امپراطوری انگلیس، موضوعی است که دوران آن سپری شده و مربوط به گذشته است. البته موضوع پایان دوران امریکا پیش از این، بارها مطرح شده اما نشانه‌های بحران به اندازه‌ای که اکنون مشاهده می‌شود، نبوده است.

■ تغییر در موازنه قدرت

نیاز فوری امریکا به کمک، بیش از هر جایی در نیویورک که بزرگ‌ترین شهر این کشور است، به چشم می‌خورد. جاناتان مارشال رئیس اورژانس بیمارستان «میمونیدس» که از اوایل ماه مارس بی‌وقفه کار کرده است، می‌گوید: «بیمارستان تقریباً مملو از بیماران کرونایی است.» مارشال درباره بیمارستانی سخن می‌گوید که با ۷۰۰ تختخواب، بزرگ‌ترین بیمارستان بروکلین محسوب می‌شود. صحبت‌های بعدی این پزشک، نشان می‌دهد که فقدان هماهنگی مرکزی، مهم‌ترین مشکل است. بنا بر تحقیقات انجمنی که ۴۲ هزار پرستار در نیویورک عضو آن هستند، حدود ۸۵ درصد از آنها با بیماران کووید ۱۹ ارتباط داشته‌اند اما حدود سه‌چهارم آنها لباس‌های مناسب در اختیار نداشته‌اند. مارشال می‌گوید این بیمارستان در حال حاضر چندین میلیون دلار از دارایی‌های خود را برای مقابله با بیماری کورنا هزینه می‌کند اما مشخص نیست که دولت چطور می‌خواهد با اختصاص کمک، روند فعلی را متوقف کند. این وضعیت در شرایطی است که انتظار می‌رفت امریکا کاملاً برای مهار بیماری همه‌گیر آماده باشد. در سال ۲۰۱۸، حدود ۱۸ درصد از تولید ناخالص داخلی به بخش درمان اختصاص یافت. چنین رقمی برابر با ۳/۶ تریلیون دلار ارزیابی می‌شود اما ساختار درمانی امریکا بسیار گران و ناکارآمد است. بیشتر مواقع، ثروتمندان و افرادی که مشاغل خوبی دارند از خدمات درمانی بسیار خوبی بهره‌مند می‌شوند و بخش قابل توجهی از این مبلغ یادشده به صندوق‌های شرکت‌های بیمه و داروسازی اختصاص می‌یابد. چنین روندی به موازات مشکلات سیاسی، تشدید می‌شود.

■ رکودی بدتر از هر کشور صنعتی

نخستین مورد از کووید ۱۹ روز سی‌ام ژانویه در سیاتل شناسایی شد. در همان روز کره‌جنوبی هم نخستین مورد را گزارش کرد با این تفاوت که سئول به سرعت ساختار آزمایش خود را تشکیل داد و به زودی توانست فقط در طول مدت یک روز هزار مورد مشکوک را مورد آزمایش قرار دهد. در مقابل ترامپ روز بیست و ششم ژانویه در نشست مجمع جهانی داووس گفت: «ما آن را تحت کنترل درآورده‌ایم و (اوضاع) خوب خواهد بود.» برخی دانشمندان علوم اقتصاد بر این باور هستند که رکود ناشی از ویروس کرونا در امریکا، بدتر از هر کشور صنعتی دیگر باشد. پیش‌بینی‌های اخیر حاکی است اقتصاد در کل سال، افتی بین ۴ تا ۷ درصد را تجربه خواهد کرد. شمار قابل توجهی از اقتصاددانان هم امیدی به بهبود سریع وضعیت اقتصادی در پی رکود ندارند. تحلیلی از دویچه بانک حاکی است روند بهبود اقتصاد امریکا روند V نخواهد داشت و U شکل خواهد بود، یعنی اینکه تغییر شرایط مستلزم سپری کردن دورانی از رکود است. نوریل روبینی اقتصاددان در دانشگاه نیویورک حتی چنین دیدگاهی را هم خوشبینانه می‌داند و از سناریو I سخن گفته و معتقد است وضعیت پیش رو، روندی افقی و تقریباً پیوسته را سپری خواهد کرد که هیچ چشم‌اندازی از بهبود شرایط هم در آن دیده نمی‌شود.

■ تغییر موازنه قدرت

برخی اقتصاددانان حتی نگرانند که بحران کرونا، پایان سلطه اقتصادی امریکا را رقم بزند. کنت روگوف از دانشگاه هاروارد معتقد است اگرچه نباید توانایی امریکا برای پشت سر گذاشتن خلاقانه این دوران را دست‌کم گرفت اما مشخص نیست که واشنگتن این بار هم بتواند این دوران را سپری کند. وی معتقد است همه‌گیری می‌تواند به بزرگ‌ترین تهدید برای حاکمیت امریکا و برتری دلار از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون تبدیل شود. دوشی دانشمند علوم سیاسی در پاسخ به این پرسش که آیا این ویروس می‌تواند به ابرقدرتی امریکا پایان دهد؟ می‌گوید: اگر امریکا در قامت رهبر، ضعیف ظاهر شود، قدرت در سراسر جهان می‌تواند به نفع چین تغییر کند.

*ترجمه: آزاده‌سادات عطار

ابهام در مذاکرات بین‌الافغانی

بی‌برنامگی و ناکامی امریکا افغانستان را در برهوت قرار داده است

■ سیدعباس حسینی

بعد از امضای توافق‌نامه صلح امریکا و طالبان، بی‌برنامگی امریکا و تلاش‌های ناکام این کشور برای حل بحران سیاسی در افغانستان، هرج و مرج سیاسی در این کشور را بیشتر کرده است. این در حالی است که چشم امید بیشتر چهره‌های سیاسی در افغانستان برای حل بحران‌های موجود به امریکا بود اما زهی خیال باطل و امریکا به خصوص در شرایط کنونی که درگیر بحران داخلی کرونا است، مسئله افغانستان را فراموش کرده است.

به نظر می‌رسد ویروس کرونا، زلمی خلیل‌زاد فرستاده ویژه امریکا برای صلح افغانستان را نیز زمینگیر و قرنطینه کرده باشد زیرا پس از ناکامی سفر وزیر خارجه این کشور به کابل، دیگر خبری از او نیست و به کابل سفر نکرده است. به هر حال، بی‌برنامگی امریکا و رها کردن افغانستان به حال خود در هفته‌های اخیر، از یک‌سو روند تطبیق توافق‌نامه این کشور با طالبان، به خصوص مسئله رهایی ۵ هزار زندانی طالبان را مختل کرده و این توافق از سوی جناح‌های مختلف در حال نقض است و از سوی دیگر، بحران سیاسی میان دو چهره مدعی پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان لاینحل باقی مانده است.

هرچند برخی تلاش‌های سیاسی حول محور حامد کرزی، رئیس جمهور پیشین افغانستان و رسول سیاف، کریم خلیلی و یونس قانونی، از رهبران سیاسی این کشور برای میانجی‌گری بین محمد اشرف غنی و عبدالله عبدالله همواره در طول هفته‌های اخیر جریان داشته اما با لجاجت‌های دو مدعی ریاست جمهوری، به خصوص اشرف غنی به جایی نرسیده است.

محمد اشرف غنی قانع شده که رهبری روند صلح افغانستان و مذاکرات بین‌الافغانی را به عبدالله عبدالله و حامیان او بدهد و برخی چهره‌های نزدیک به عبدالله را به کابینه راه دهد اما عبدالله عبدالله خواهان پست معادل نخست‌وزیری یا ریاست اجرایی حکومت وحدت ملی در پنج سال گذشته و ۴۰ تا ۵۰ درصد قدرت است. سخنگویان عبدالله تأکید می‌کنند که هر طرحی بدون داشتن صلاحیت اجرایی برای او، قابل قبول نخواهد بود. رایزنی‌های سیاسی حول محور این طرح ادامه دارد اما تنوع و تعدد جناح‌های سیاسی حاضر در تیم انتخاباتی عبدالله عبدالله، هرگونه تصمیم‌گیری انفرادی یا تجمیع دیدگاه‌ها را سخت و عملاً غیرممکن کرده است. اما آنچه مشخص است، به نظر می‌رسد پیرامون طرح کنونی روی میز، چنددستگی در تیم عبدالله عبدالله به وجود آمده است. هرچند در شب و روزهای اخیر برخی گمانه‌زنی‌ها در مورد نزدیک شدن دو طرف به توافق دهان به دهان می‌شود اما با توجه به پیچیدگی‌هایی که مطرح شد، هنوز هیچ روزنه‌ای در این زمینه دیده نمی‌شود. این در حالی است که محمد اشرف غنی در حال تکمیل کابینه خود است و برخی چهره‌ها را به عنوان نامزد وزیر و سرپرست وزارتخانه‌های خارجه، مالیه و اطلاعات و فرهنگ، شهردار کابل و رئیس اداره امور ریاست جمهوری پیشاپیش تعیین کرده است. هرچند رهبران سیاسی از اشرف غنی خواسته‌اند برای دستیابی به توافق سیاسی با عبدالله عبدالله، روند تعیین کابینه خود را متوقف کند اما پس از چند روز توقف، این روند دوباره از سر گرفته شده است. با این حال، عبدالله عبدالله تاکنون از خود خویشتن‌داری نشان داده است.

از طرف دیگر، روند مذاکرات مستقیم نمایندگان دولت افغانستان با تیم فنی طالبان برای رهایی زندانیان دو طرف نیز پس از چند روز مذاکره پشت درهای بسته، عملاً با بن‌بست مواجه شد. تیم طالبان پس از گذشت ۲۰ سال از سقوط حاکمیت این گروه، برای نخستین بار در کابل حاضر شده بود. به گفته یکی از اعضای تیم دولت افغانستان، طالبان در طول مذاکرات خواستار آزادی حداقل ۱۵ نفر از فرماندهان کلیدی خود بودند اما دولت با توجه به جنایاتی که این فرماندهان مرتکب شده و فشارهای نهادهای حقوق بشری و مردم، عملاً توان و صلاحیت آزادی آنها را ندارد. در نهایت، طالبان هیئت فنی خود را از کابل فراخواند.

باید اذعان کرد یک قسمت از نگرانی‌های حکومت افغانستان در مورد رهایی زندانیان طالبان، بر اساس خواست مردم و نهادهای حقوق بشری، نگرانی‌های مشروع و قابل تأمل است. سؤال اساسی این است که آیا طالبان رها شده به میدان‌های جنگ بازخواهند گشت؟ تجربه تلخی که در دو رهایی بزرگ زندانیان طالبان، یکی در دوره حامد کرزی که جنگجویان رهاشده، رهبری جنگ در ولایات شمالی را به عهده گرفته و وضعیت امنیتی کشور به خصوص در شمال را متحول کردند و دیگری سال گذشته توسط محمد اشرف غنی، نشان داد که طالبان رهاشده، با وجود ضمانت‌های داده شده، دوباره به میدان جنگ بازگشته‌اند. در شرایط کنونی هم هرچند زندانیان طالب تعهد می‌دهند به میدان جنگ بازنمی‌گردند اما عملاً هیچ ضمانتی در این راستا وجود ندارد. البته شاید یک تقصیر بزرگ در بازگشت این زندانیان به میدان‌های جنگ به گردن دولت افغانستان و همچنین امریکا باشد که زمینه بازجذب این زندانیان رهاشده به زندگی عادی و فراهم کردن زمینه‌های اشتغال و زندگی آبرومند را برای آنها فراهم نکرده‌اند و در نهایت، آنها برای امرار معاش، مجدداً سلاح به دست گرفته و به میدان جنگ بازگشته‌اند. گروه داعش نیز با وعده و وعیدهای هزار و یک رنگ و پرداخت حقوق‌های دلاری، قطعاً در کمین این زندانیان و سایر بدنه طالبان نشسته است.

> **هرچند رهبران سیاسی از اشرف غنی خواسته‌اند برای دستیابی به توافق سیاسی با عبدالله، روند تعیین کابینه خود را متوقف کند اما پس از چند روز توقف، این روند دوباره از سر گرفته شده است. با این حال، عبدالله عبدالله تاکنون از خود خویشتن‌داری نشان داده است**

در مورد امریکا نیز که ادعای تلاش برای تأمین صلح در افغانستان و خروج از کشور را دارد، باید گفت این کشور به جای کاهش یک میلیارد دلاری کمک‌های خود، به خصوص به نیروهای امنیتی افغانستان، باید بودجه مشخصی را برای بازگشت طالبان به روند صلح و زندگی غیرنظامی، به خصوص برای بازجذب اجتماعی زندانیان و نیروهای این گروه اختصاص دهد تا زمینه پروژه‌های بازسازی و اشتغالزایی برای آنها فراهم شود. اما با وجود ناکامی مذاکرات نمایندگان برای رهایی زندانیان، دولت افغانستان با توجه به فرمان قبلی ریاست جمهوری در مورد آزادی ۱۵۰۰ زندانی طالبان تا قبل از شروع مذاکرات بین‌الافغانی، این روند را آغاز کرد و طی سه روز، به گفته شورای امنیت ملی افغانستان، ۳۶۱ طالب از زندان بگرام در گوشه‌ای از پایگاه بزرگ نیروهای امریکایی در شمال کابل، رها شدند. گروه طالبان در نخستین واکنش به این رهایی، هویت افراد رهاشده را «نامعلوم» خواند و از آن استقبال نکرد اما پس از سه دور، این گروه نیز تشویق شد ۲۰ نفر از زندانیان دولت افغانستان را در ولایت قندهار آزاد کند. آزادی این زندانیان از سوی طالبان، به عنوان چراغ سبزی برای بازگشت به مذاکرات جهت تثبیت زندانیان طالبان و تطابق آنها با فهرست این گروه به حساب می‌آید؛ کما این که سخنگوی طالبان در گفت‌وگو با خبرگزاری آوای افغانستان، تأکید کرده که از هر اقدامی در مورد رهایی زندانیان این گروه، استقبال می‌کند و تلاش‌ها باید به سوی اعتمادسازی بین دو طرف گام بردارد. با وجود این چراغ سبز نیز هنوز هیچ زمینه و نشانه‌ای در مورد بازگشت دو طرف به پای میز مذاکره در مورد رهایی باقی زندانیان وجود ندارد. از سوی دیگر، سرنوشت آغاز مذاکرات بین‌الافغانی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

در چنین شرایط بغرنج سیاسی در داخل افغانستان که از یک‌سو چنددستگی سیاسی در داخل این کشور موج می‌زند و از سوی دیگر، روند مذاکرات با طالبان بسیار بغرنج و پیچیده و با موانع متعدد پیش می‌رود، شیوع ویروس کرونا در این کشور که اکنون وارد گردش اجتماعی شده و به سرعت در حال افزایش است، بیش از پیش همه تلاش‌ها را به کندی کشانده است.